

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال چهارم، شماره هفتم
بهار و تابستان 96
صفحات 141-163

بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم*

محمد جواد نجفی**

مرتضی سازجینی***

عباس یوسفی تازه‌کندی****

چکیده

این پژوهش، برای روشن شدن معنای تحریف تورات که در قرآن کریم بدان اشارت رفته است، انجام پذیرفت. تحریف در لغت به معنای بازگشت از اصل است و به معنای تغییر و تبدیل در لفظ نیست. با توجه به معنای لغوی و کاربردهای واژه تحریف در قرآن، تعریف دانشمندان متأخر علوم قرآنی بدین صورت که هرگونه تغییری در لفظ و معنا را تحریف می‌دانند، با قرآن و کتب لغت منطبق نیست؛ بلکه تحریف در قرآن که در مورد تورات به کار رفته است، به معنای کتمان حقایق، و سرپیچی از حدود و احکام الهی است و دلالتی بر تغییر در لفظ ندارد. با بررسی آیات قرآن، دیدگاه منتخب در این پژوهش این است که اصطلاح قرآنی «تحریف» در مورد تورات، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف، به مفهوم «کتمان مبتنی بر فرا متن» است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تورات، تحریف، کتمان، تغییر.

*- تاریخ دریافت: 95/06/06 تاریخ پذیرش: 96/07/13

Najafi.4964@yahoo.com

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. (نویسنده مسئول) mortazasazjini@yahoo.com

auosefi6@gmail.com

**** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

1. مقدمه

قرآن کریم در چهار آیه به تحریف تورات اشاره کرده است. در مورد مسأله تحریف تورات آن چه به عنوان رویه ملموس آن قابل مشاهده است؛ مفهوم کلامی آن است. اصطلاح تحریف در قرآن کریم، در شرایطی به کار رفته است که وجود یک نگاه تکریم آمیز در قرآن کریم نسبت به تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی غیر قابل انکار است. بنابراین در این تحقیق فارغ از مباحث کلامی و حتی بررسی محتوای کنونی عهدین و نسبت وحیانی بودن مطالب آن، به تبیین معنا و مفهوم تحریف تورات از منظر قرآن پرداخته شد تا مشخص شود مفهوم تحریف تورات از منظر قرآن با معنایی که علمای اسلامی از این واژه ارائه داده‌اند، چه تفاوتی دارند. در این پژوهش منظور از تورات، کتاب الهی یهودیان زمان حضرت محمد(ص) است.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و سعی شده است که معنای تحریف بر اساس واژگان همنشین آن در آیات و با توجه به سیاق کلمات، جمله و آیات به دست آید. قرائن به دو نوع حالی و مقامی تقسیم شده است. قرائن حال یا مقام، به ویژگی‌های متکلم هنگام سخن گفتن، موضوع سخن گفتن، زمینه‌های بیرونی و ظرف وقوع سخن و مخاطب آن مربوط است. همچنانکه که قرائن مقالی به روابط درونی سخن و چگونگی پیوند واژه‌ها و ترکیب سخن اشاره دارد. (سعیدی روشن، 1387ش: 88)

زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان معمولاً از شش نوع سیاق سخن گفته‌اند:

- 1- سیاق متنی
- 2- سیاق کاربردی
- 3- سیاق وجودی
- 4- سیاق مقامی
- 5- سیاق فعل
- 6- سیاق روانی.

در این پژوهش بیشتر از سیاق متنی و در برخی آیات سیاق مقامی مورد توجه بوده است. سیاق متنی از نشانه‌ها و جملاتی تشکیل می‌شود که در یک گفتار به کار

رفته‌اند و این نشانه‌ها رابطه «هم متنی» دارند و سیاق متنی را برای یکدیگر به وجود می‌آورند.

مراد از سیاق مقامی، امور و شرایط زمانی و مکانی مرتبط با دلالت متن است. گاهی از این سیاق با تعبیر «سیاق حالی» نامبرده می‌شود.

در استفاده از سیاق سه اصل تفسیری وجود دارد، که عبارتند از:

1- اصل تفسیر موضعی که بر طبق آن، اگر مفسر در جایی مجبور به تغییر باشد، باید این تغییر حداقلی باشد.

2- اصل تشبیه که بر حفظ تشابه میان موارد قبلی و بعدی تاکید دارد؛

3- اصل انسجام که حفظ انسجام متن را در مقام تفسیر به یک ملاک خاطر نشان می‌سازد. (قائمی‌نیا، 1393ش: 376-375)

در میان مفسران، دیدگاه‌های گوناگونی در باب نقش سیاق با فهم و تفسیر قرآن وجود دارد، اما در پژوهش حاضر سعی بر این بوده تا حدالمقدور در استفاده از سیاق موارد فوق، رعایت گردد.

در مورد پیشینه تحقیق درباره تحریف تورات از منظر قرآن، باید متذکر شد که در اغلب تفاسیر قرآنی ذیل آیاتی که اشاره به تحریف تورات دارد، مفسران بدان پرداخته‌اند و همچنین در کتب تخصصی تحریف ناپذیری قرآن به این آیات نیز توجه شده است. اما باید عنوان کرد در این کتب به تحلیل تمامی آیات مرتبط، به صورت منسجم پرداخته نشده است؛ البته مقالاتی نیز با عنوان «شواهد تحریف تورات در قرآن کریم» توسط نهله غروی چاپ شده در شماره 33 مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء. «قرآن و تحریف تورات با توجه به آیه 75 سوره بقره» توسط سید محمد مرتضوی چاپ شده در مجله مشکات شماره 115 تابستان 1391 و مقاله «تحریف

تورات و انجیل از دیدگاه قرآن» نوشته محمد حسین فاریاب چاپ شده در مجله معرفت سال 1388، در این موضوع نگارش یافته است. تفاوت تحقیق حاضر با مقالات مذکور در نحوه بررسی آیات بدین گونه است که تحقیق حاضر تمامی آیاتی که در مورد تحریف تورات توسط یهودیان می‌باشد را با تکیه بر قرینه‌های متصل و منفصل به بحث پرداخته است؛ لذا نتیجه متفاوتی نسبت به تحقیقات دیگر به دست آمده است.

2. معنانشناسی واژه تحریف

در واژه‌شناسی تحریف از منظر لغت‌دانان باید به معنای ریشه واژه، معنای واژه در باب‌های مختلف و موارد استعمال آنها به صورت مضاف و مضاف‌الیه مانند «حرف السیف» و یا «تحریف الکلام» توجه کرد و از پرداختن به معانی این کلمات ذیل آیات و روایاتی که در کتب لغت آمده خودداری نمود؛ چون هر معنایی که لغت‌دانان ذیل آیات و روایات در کتب لغت آورده‌اند، بدون اینکه قبلاً مورد استعمالی برای آن ذکر کرده باشند، معنای واژه تحریف محسوب نمی‌شود و در واقع تفسیر و تبیین آیات و روایات به شمار می‌رود.

تحریف در لغت از ریشه «حرف» به معنای گوشه، کنار و طرف است. (فراهیدی، 1410ق، جوهری، 1407ق؛ ابن منظور، 1414ق، ذیل ماده حرف) و در مورد شیء، شمشیر، جبل، به صورت مضاف و مضاف الیه به کار رفته است. مثلاً وقتی گفته می‌شود «حرف السیف» منظور لبه شمشیر است. (راغب اصفهانی، 1412ق، ذیل ماده حرف) و نیز به واحد حروف تهجی (فراهیدی، 1410ق؛ فیروزآبادی، بی-تا، ذیل ماده حرف) و به هر کلمه‌ای که برای تفاوت معنا در کلام آورده می‌شود

حرف می‌گویند؛ مانند، هل، حتی. (فراهیدی، 1410ق؛ ازهری، بی‌تا، ذیل ماده حرف) البته به شتری که از لاغری و کوچکی به لبه کوه تشبیه شده باشد، نیز حرف گفته شده است. (فراهیدی، 1410ق؛ ازهری، بی‌تا؛ جوهری، 1407ق، راغب اصفهانی، 1412ق، ذیل ماده حرف)

واژه «حرف» به گفته ابن فارس، سه اصل دارد، «حدالشی»، «العدول» و «تقدیرالشی»؛ حد شی همان کناره و مرز آن شیء است و عدول به معنای میل و انحراف است و از این باب است که گفته می‌شود، «انحرف عنه و ينحرف و انحرافاً ای، مَالٌ و عَدَلٌ؛ یعنی تمایل کرد و عدول نمود». و منظور از «تقدیرالشی» محدود کردن چیزی است. و از این باب، به وسیله‌ای که با آن زخم‌ها را بخیه می‌زنند، «محراف» گفته می‌شود. (ابن فارس، بی‌تا، ماده حرف)

به گفته صاحب کتاب «التحقیق» در ریشه این کلمه، دو قید کناره و عدول از جایگاه اصلی وجود دارد و به ملاحظه همین دو قید است که از استعمال کلمه تحریف، معنای میل و عدول به ذهن متبادر می‌گردد؛ اما باید توجه داشت که تحریف به معنای تغییر و تبدیل نیست. (مصطفوی، 1368ش، ماده حرف) چون در تحریف، کلمه از جایگاه خود به کناره و لبه برده می‌شود و کلمه به معنایی که در حاشیه قرار دارد، میل می‌کند و در میل، امکان ارجاع به اصل وجود دارد. اما تغییر از «غَیْرَ» به معنای تحویل و تبدیل می‌باشد، «و تَغَیَّرَ الشَّيْءُ عَنْ حَالِهِ، تَحَوَّلَ. وَ غَیْرَهُ، حَوَّلَهُ وَ بَدَّلَهُ كَأَنَّهُ جَعَلَهُ غَیْرَ مَا كَانَ؛ چیزی از حالت اولیه‌اش تغییر پیدا کند، چیزی او را تغییر دهد، تحویل و تبدیل پیدا کند، چنانکه آن چیز به چیزی که قبلاً نبوده، تبدیل شود.» (ابن منظور، 1414ق؛ «ماده حرف») و در تغییر، امکان ارجاع به اصل وجود ندارد؛ چون اصل، تبدیل به چیز دیگری شده است.

با بررسی که در کتب لغت انجام شد، می‌توان به چند نکته اشاره کرد: اول اینکه واژه تحریف در کتب لغت در مورد کلام استعمال نشده است و لغت‌دانان ذیل آیات به معنای تحریف کلام اشاره کرده‌اند که می‌توان آن را معنای اصطلاحی تلقی کرد.

دوم، اینکه تحریف به معنای به کنار بردن چیزی است؛ چنانکه در لبه و انتهای موضعش قرار گیرد و از آن تجاوز نکند؛ یعنی وقتی چیزی تحریف می‌شود، از موضع خود خارج نمی‌شود؛ بلکه در کناره و منتهای آن قرار می‌گیرد و در این حالت، آن شیء به چیز دیگری تبدیل نمی‌شود و اگر آن، از سنخ کلمه و کلام باشد، به این معنا است که آن واژه در لفظ و معنا تغییر نکرده است؛ چون تغییر در هر یک از وجوه، باعث تبدیل آن به چیز دیگر خواهد شد که نمی‌توان به آن لفظ و معنای سابق را اطلاق کرد.

3. کاربرد واژه‌ی تحریف در قرآن

تحریف در قرآن، چهار بار به صورت «یحرفون الکلم» آمده است. که در ذیل به شأن نزول و تفسیر آیات بر اساس ترتیب نزول سوره‌هایی که در آن قرار گرفته‌اند. (ر.ک، سیوطی، 1421ق: 60/1) پرداخته می‌شود:

3-1) آیه هفتاد و پنج سوره بقره

الف) «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند.»

در شأن نزول این آیه از ابن عباس و مقاتل نقل شده است که این آیه، اشاره به هفتاد تن از بنی اسرائیل دارد که موسی (ع) آن‌ها را برگزید تا همراه وی برای شنیدن کلام و فرمان‌های خدا بروند. وقتی باز آمدند، راستگویانشان، آنچه شنیده بودند را گواهی دادند؛ اما گروهی گفتند که ما از خدا شنیدیم که هرگاه توانستید، این کارها را بکنید و اگر دل‌تان نمی‌خواهد، نکنید، باکی نیست. (واحدی، 1411ق: 31) البته به گفته واحدی، اکثر مفسران، سبب نزول این آیه را کتمان صفات پیامبر اسلام (ص) و تغییر حکم رجم می‌دانند. (همان)

منظور از یهودیان در این آیه، یهودیان دوره پیامبر اسلام (ص) بوده و خطاب در آیه، متوجه اصحاب رسول خدا است (طوسی، بی تا: 1/ 313؛ طباطبایی، 1417ق: 1/ 213) زیرا می‌فرماید، آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ توجه به چند نکته در خود آیه و آیات قبل و بعد از آن در روشن شدن معنای تحریف ضروری است.

نکته اول اینکه این آیات رفتار یهود نسبت به کلام الله را به دو دسته تقسیم کرده است: دسته اول، کسانی هستند که کلام خدا را شنیدند و آن را تحریف کردند؛ «وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/75) در این آیه، تعبیر «فَرِيقٌ مِنْهُمْ» بکار رفته است و نشان می‌دهد که گروهی از یهود دست به تحریف کلام الله می‌زدند. از توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَ تُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ؛ و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم.» و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت

بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم 149

می‌کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟» (بقره/76) می‌توان گفت این گروه کسانی بودند که از حقایق خبر داشتند و به خاطر پیروی از هوای نفس نمی‌خواستند آن حقایق آشکار شود.

دسته دوم کسانی هستند که از کتاب تورات جز خیالات باطل چیزی نمی‌دانستند و از پیش خود، کتابی نوشته و به خدا نسبت می‌دادند. «و مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٍّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند.» (بقره/78) «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...» پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند» (بقره/79) خداوند در سوره آل‌عمران نیز به این گروه چنین اشاره می‌کند: «وَ إِنَّ مِنْهُمْ لَقَرِيفًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی‌دانند، و فقط گمان می‌برند.» (آل‌عمران/78)

نکته دوم اینکه به قرینه «يَسْمَعُونَ» و «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ» منظور از «کلام

الله» کتاب تورات به عنوان یکی از مصادیق آن است.

نکته سوم اینکه منظور از تحریف «کلام الله»، کتمان برخی از حقایق تورات است. خداوند پس از اشاره به گروهی که کلام الله را تحریف می‌کردند، به تبیین کار آنها پرداخته و می‌فرماید: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَى

بَعْضٍ قَالُوا أَمْ تَحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ؛ و [همین یهودیان] چون با کسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم.» و وقتی با همدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: «چرا از آنچه خداوند بر شما گشوده است، برای آنان حکایت می‌کنید تا آنان به [استناد] آن، پیش پروردگارتان بر ضد شما استدلال کنند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟» (بقره/76) و در آیه بعد «أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ؛ آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پوشیده می‌دارند، و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌داند؟» (بقره/77) خداوند تعبیر «ما يُسْرُونَ» به کار برده است که نشان می‌دهد آنها حقایق را کتمان می‌کردند و از اظهار آن، خودداری می‌کردند. (طبرسی، 1372ش: 1/287)

سیاق آیات 67 تا 74 سوره بقره نیز می‌تواند در روشن شدن معنای تحریف راهگشا باشد؛ به طوری که در این آیات به داستان گاو بنی‌اسرائیل و قتل نفس و کتمان قاتل آن اشاره شده است «وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَرْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ و چون شخصی را کشتید، و در باره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید.» (بقره/72)؛ حلقه اتصالی در سیاق این دسته از آیات و آیه بعد، مفهوم کتمان است؛ به طوری که مجموع این آیات، دلالت بر کتمان آنچه که یهود آن را باید اظهار می‌کرد، دارد.

نکته چهارم اینکه تحریف در حوزه‌ای که مربوط به پیامبر اسلام و مسلمان بوده رخ داده است. چون خداوند در آیه از امید مسلمانان به ایمان آوردن یهود به پیامبر اسلام خبر داده است.

خداوند در قرآن کریم به وجود نام پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل اشاره کرده و چنین می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ؛ همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که [نام] او را

نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند» (اعراف/157)؛ و در آیه ششم سوره صف از نام مبارک ایشان به صراحت در تورات و انجیل، نام برده شده است: «وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ؛ و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است مبشرم.» پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.»

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید، ما از یهود پیمان گرفتیم، حقایقی که در تورات آمده را کتمان نکنند: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ؛ و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید.» (آل عمران/187) ولی یهودیان در مقابل، تورات را تکه تکه کرده و آن مطالبی که به نفع آنها نبود را مخفی می‌کردند: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِيَ قَرَاتِهِمْ ثَبُوتُهَا وَ يُخْفُونَ كَثِيرًا؛ و آن گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است، [و] آن را به صورت طومارها درمی‌آورید. [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید (انعام/91)

شاهد ما، روایتی از امام باقر(ع) است که در آن، فرموده، قومی از یهود بودند که با مسلمانان عناد و دشمنی نداشتند و بلکه با آنها قرارداد داشتند، که آنچه در تورات

از صفات محمد(ص) وارد شده، برای آنان بیاورند؛ ولی بزرگان یهود، ایشان را از این کار باز داشتند، و گفتند: زنهار که صفات محمد(ص) را که در تورات است، برای مسلمانان نگوید که فردای قیامت در برابر پروردگارشان علیه شما احتجاج خواهند کرد. در این جریان بود که این آیه نازل شد. (طبرسی، 1372ش: 1/ 286)

نکته پنجم اینکه خداوند در مورد کار دسته دوم که از پیش خود کتابی می نوشتند و آن را به خدا نسبت می دادند لفظ «تحریف» را به کار نبرده و از فعل «یکتبون» استفاده کرده است. دلیل این امر آن است که مکتوبه ایشان، جنبه الهی نداشته؛ لذا تعبیر «کلام الله» و «تحریف» به کار نرفته است. بنابراین روشن است که از تغییراتی که کتاب الهی را از حالت الهی بودن خارج کند، با لفظ «تحریف» تعبیر نمی شود؛ در حالی که درباره کار دسته اول، فعل مضارع (يُحَرِّفُونَ) به کار رفته که دلالت بر استمرار فعل دارد و از آنجایی که پس از اولین تغییر، کلام جنبه الهی بودن خود را از دست می دهد و تبدیل به کلام بشری می شود، و اگر تحریف به معنای تغییر در لفظ و معنای تورات بود، به کار بردن لفظ تحریف در مورد تورات به صورت مضارع وجهی نداشت؛ چون تحریف در جایی استعمال می شود که کلام، جنبه الهی بودن خود را هنوز دارد.

3-2) آیه چهل و ششم سوره نساء

« مِنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعِ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيَا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعِ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا؛ برخی از آنان که یهودی اند، کلمات را از جاهای خود برمی گردانند، و با بیچانیدن زبان خود و

بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم 153

به قصد طعنه زدن در دین [اسلام، با درآمیختن عبری به عربی] می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم؛ و بشنو [که کاش] ناشن و اگردی.» و [نیز از روی استهزا می‌گویند: «راعنا» [که در عربی یعنی: به ما التفات کن، ولی در عبری یعنی: خبیث ما،] و اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما بنگر.» قطعاً برای آنان بهتر و درست‌تر بود، ولی خدا آنان را به علت کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند»

این آیه درباره گروهی از یهود که کتمان حقایق می‌کردند، نازل شده است و با آیات قبل، دارای سیاق واحدی است (طباطبایی، 1417ق: 1/248) درباره اینکه یهود چه چیزی را از جایگاهش تحریف می‌کردند، اقوال متفاوتی بیان شده است؛ اما با توجه به خود آیه و عطف جمله «و يَقُولُونَ...» به «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ...» (همان، 364/4) می‌توان چنین گفت که آنها با تحریفشان در تورات، چیزی را تغییر ندادند؛ بلکه آنها تورات را آن‌طور که بود، شنیدند و گفتند، «سَمِعْنَا» ولی طبق آن عمل نکردند و در حالی که جا داشت دنباله‌اش بگویند، «وَأَطَعْنَا»؛ نه این که بگویند، «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» بنابراین روشن است که در خود تورات، تغییری ایجاد نکردند و در مقام عمل بر طبق آن عمل نکردند و عصیان نمودند. و با توجه به جمله «و لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ» که مراد از کفر، انکار عمدی است (قرشی، 1377ش: 2/375) می‌توان گفت که عصیان آنها، کتمان برخی حقایق تورات بود و آنها آن را خوانده و شنیده بودند؛ ولی در مقام عمل و اظهار آن، نافرمانی کرده و آن را کتمان کردند و مستحق لعنت خدا شدند.

در آیه مورد بحث و آیات 13 و 41 سوره مائده، به تحریف کلام از مواضع اشاره شده است. بدین منظور باید روشن شود منظور از مواضع چیست؟ در پاسخ، نخست

به این امر باید توجه کنیم که این مواضع نمی‌توانند الفاظ تورات باشند؛ زیرا پس از اینکه در الفاظ، تغییر و تبدیلی صورت گیرد، دیگر نمی‌تواند کلام الله لقب گیرد؛ چنانکه قرآن این مطلب را در آیه 78 سوره آل‌عمران بیان می‌کند و ثانیاً علامه طباطبایی می‌فرماید، ممکن هست مراد از تحریف کلمات از مواضعش، آن مطلبی باشد که بعد از این جمله آمده، که گفتند «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا»؛ در نتیجه، این جملات عطف خواهد بود بر جمله «یحرّفون» و در این صورت، مراد از تحریف کلمات از مواضعش، این خواهد بود که کلمه‌ای را در غیر آنجایی که باید به کار رود، استعمال کنند (طباطبایی، 1417ق: 4/364) تحریف در این جا جنبه عملی دارد؛ زیرا بجای اینکه بگویند «سمعنا و اطعنا»، گفتند «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» پس مراد از مواضع، مصادیق آن کلمات است که از مصادیق حقیقی آنها به موارد دیگر تطبیق می‌کردند. (مصطفوی، 1380ش: 5/104) که نوعی مصداق سازی نادرست است.

برخی دیگر از مفسرین با استناد به آیهی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْرُونَ الصَّلَاةَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ؛ آیا به کسانی که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریستی؟ گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما [نیز] گمراه شوید.» (نساء/44) می‌نویسند که منظور از «الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» این است که تنها قسمتی از کتاب الهی که به اسلاف یهودیان داده شده بود، برای یهودیان معاصر با پیامبر اسلام (ص) باقی مانده بود و بقیه‌ی آن، تحریف - یعنی به غیر آن تبدیل شده بود - گردیده بود. (بلاغی، 1420ق: 2/134؛ طیب، 1378ش: 4/91)

در پاسخ باید گفت جمله‌ی «نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ» به طور قاطع به از بین رفتن مقدار زیادی از تورات دلالت ندارد؛ بلکه ممکن است مراد از «الکتاب»، شریعت کامل و دین کامل باشد و به مقتضای زمان، مقداری از این شریعت به یهود داده شده

بود و لازم بود بوسیله عیسی(ع)، کامل تر و بوسیله پیامبر اسلام(ص) به آخرین تکامل خود برسد. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» و فعل‌های «یشترون- یریدون» دلالت دارد که قوم یهود دانسته و از روی عمد سمپاشی می‌کردند و اسلام را تکذیب می‌نمودند تا مسلمانان را از دین خود برگردانند. (قرشی، 1377ش: 347/2) و همچنان که در سطور بالا عنوان شد، در قرآن آیه‌ای وجود ندارد که اثبات کند در تورات، تبدیل نص یا کاستی و فزونی در آن انجام یافته باشد. آنچه از قرآن مجید در رابطه با تورات - زیرا آیات مربوط به تحریف مواضع در خصوص آن نازل شده است- به دست آمد، این است که قرآن به کتمان برخی از حقایق تورات توسط یهودیان اشاره می‌کند. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید، با اینکه خود می‌دانید؟» (آل عمران/71) چنانکه آیات دیگری از قرآن نیز همین مطلب را بازتاب داده است. (ر.ک، بقره/159؛ بقره/174؛ مائده/61)

3-3 آیه سیزدهم سوره مائده

« فِيمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَرَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ پس به [سزای] پیمان شکست‌نشان لعنت‌شان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی، مگر [شماری] اندک از ایشان [که خیانتکار نیستند]. پس، از آنان درگذر و چشم پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد» (مائده/13)

خداوند در این آیه از نقض پیمان یهود و تحریف کلام از جایگاهش خبر داده و می‌فرماید «بهرای را که داشتند، فراموش کردند». به گفته مفسران، منظور بهره‌ای بوده که از ایمان به رسول خدا(ص)، نصیب آنها می‌شد. (طبرسی، 1372ش: 267/3؛ مصطفوی، 1380ش: 7/5) با توجه به خیانت آنها و اینکه در آیات بعد، از کتمان یهود خبر داده و از پیامبراسلام(ص) خواسته است که از خیانت آنها بگذرد، می‌توان گفت که تحریف آنها مسئله‌ای مربوط به پیامبر(ص) بوده است؛ زیرا در این صورت است که بخشش پیامبر(ص) می‌تواند معنای صحیحی داشته باشد و اگر منظور از تحریف، تبدیل کلمات تورات به غیر آن بود، بخشش پیامبر(ص) کاری عقلانی و شرعی نبود.

برداشت دیگری که از تحریف در این آیات می‌توان داشت، این است که تحریف به نوعی نقض پیمان و عمل نکردن به حدود دینی با توجه به علم کامل و فهم درست از اعمال دینی باشد. خداوند در قرآن به پیمان بسته شده با بنی اسرائیل - همان کسانی که تورات را تحریف کردند- اشاره کرده و مفاد آن پیمان را نیز عنوان می‌کند. «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ؛ و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید؛» آن گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید. (بقره/83) و در سوره مائده قبل از عنوان تحریف کلام از مواضعش، به نقض پیمان یهود اشاره کرده، می‌فرماید: «فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن

مَوَاضِعِهِ؛ پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند» (مائده/13) با در کنار هم قرار دادن این دو آیه، می‌توان گفت که تحریف کلام الله، نوعی نقض پیمانی بود که خداوند از یهود گرفته بود و یکی از مصادیق نقض پیمان، کتمان صفات پیامبر اسلام (ص) در تورات بود.

از ظاهر آیه 75 سوره بقره برداشت می‌شود که گروهی از یهودیان به تحریف کلام الله پرداختند؛ ولی دلیلی وجود ندارد که این گروه، اقلیت یهود را تشکیل دهند؛ بلکه از آیه استفاده می‌شود که تحریف، کار گروهی بوده و شاید آن گروه، اکثریت مردم را تشکیل می‌داده است. (مکارم شیرازی، 1374: 313/1) لذا منافاتی با آیه 83 سوره بقره که نقض پیمان را به اکثریت نسبت می‌دهد، ندارد.

3-4) آیه چهل و یکم سوره مائده

«... يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند؛ [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم»، و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود، و [چه] از یهودیان: [آنان] که [به سخنان تو] گوش می‌سپارند [تا بهانه‌ای] برای تکذیب [تو بیابند]، و برای گروهی دیگر که [خود] نزد تو نیامده‌اند، خبرچینی [جاسوسی] می‌کنند، کلمات را از جاهای

خود دگرگون می‌کنند [و] می‌گویند: «اگر این [حکم] به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر آن به شما داده نشد، پس دوری کنید.» و هر که را خدا بخواهد به فتنه درافکند، هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید. اینانند که خدا نخواستہ دل‌هایشان را پاک گرداند. در دنیا برای آنان رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.» (مائده/41)

سبک و سیاق این آیات، تقریباً یکسان می‌باشد. آیات شریفه، تحریف کلام الله را به برخی از یهودیان نسبت می‌دهد. (نساء/46؛ مائده/41) در مورد شأن نزول آیات فوق آمده است که، یک نفر یهودی سر تراشیده و شلاق خورده‌ای به پیغمبر گذشت. حضرت پرسید آیا حدّ زانی را در کتابتان چنین یافته‌اید؟ یهودیان گفتند بلی. پیغمبر جوانی یهودی را احضار فرمود و او را به خدا سوگند داد که آیا حدّ زانی را در کتابتان چنین یافته‌اید؟ پاسخ داد، نه و اگر سوگند نمی‌دادمی راست نمی‌گفتم. در کتاب ما حدّ زانی رجم (سنگسار کردن) است. اما زنا بین اشراف ما زیاد بود وقتی یکی از آنان را به جرم زنا می‌گرفتیم حدّ اجرا نمی‌کردیم و اگر یکی از عامه مرتکب زنا می‌شد، حدّ اجرا می‌گردید، تا گفتیم بیایید بر مجازاتی توافق کنیم که بر همگان به یکسان اجراء شود؛ پس سر تراشی و شلاق را به جای رجم تعیین کردیم. پیغمبر (ص) فرمود: خدایا، من برای اولین بار امر تو را که نابود کردند، زنده می‌کنم و دستور رجم فرمود و آیات 41 تا 47 در مورد یهود نازل گردید. (واحدی، 1411ق: 198)

از جمله دلایلی که نشان از عدم تبدیل الفاظ تورات به غیر آن در زمان پیامبر اسلام (ص) بر اثر تحریف دارد، آیه 43 مائده است که بعد از اشاره به تحریف تورات در آیه 41 مائده چنین می‌فرماید: « وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ

ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ؛ و چگونه تو را داور قرار می‌دهند، با آنکه تورات نزد آنان است که در آن حکم خدا [آمده] است؟ سپس آنان بعد از این [طلبِ داوری] پشت می‌کنند، و [واقعاً] آنان مؤمن نیستند. »

این آیه که پس از آیه 41 سوره مائده آمده با آیه مورد بحث، دارای سیاق واحدی است (طباطبایی، 1417ق: 338/5) که در آن فرموده بود، تورات را از مواضع خود تغییر می‌دادند. نکته قابل توجه این است که اگر آنها تورات را از لحاظ لفظ تغییر داده بودند، دیگر صحیح نبود بفرماید تورات در نزد آنها است و حکم خدا در آن وجود دارد. پس تحریف تورات قطعاً لفظی نبوده است، چون خداوند می-فرماید حکمش در آن وجود دارد.

یکی دیگر از دلایلی که اثبات می‌کند تحریف تورات به معنای تبدیل آن به غیر نبوده و قابل استناد بود، آیه ذیل می‌باشد که خطاب به یهودیان می‌فرماید: « قُلْ فَاتَّلُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتَّلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو: «اگر [جز این است و] راست می‌گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.» (آل عمران/93) عبارت «فَاتَّلُوا - فَاتَّلُوهَا» نشان می‌دهد که تورات در زمان پیامبر اسلام (ص) قابل استناد بوده است؛ یعنی حتی بعد از اینکه در آیه 75 سوره بقره به تحریف تورات توسط یهود اشاره می‌کند، آنان را به آوردن تورات و خواندن آن دعوت می‌کند. پر واضح است که تورات زمان رسول، قابل استناد بوده که آنها را به آوردن تورات دعوت کرده است.

اگر به استدلال بالا شبهه‌ای وارد شود به این صورت که این آیه شاید به صحیح بودن قسمتی از تورات اشاره می‌کند و تنها مطالبی که در تورات، دچار تغییر و تبدیل نشده بود، مد نظر پیامبر اسلام (ص) بوده؛ نه همه آن. از جمله نام و صفات پیامبر آخرالزمان و همچنین حکم زنا که به صورت صحیح در تورات آن زمان بوده

و مورد تغییر قرار نگرفته بود. این اشکال وارد نیست؛ بدین صورت که اگر قائل به این باشیم که فقط صفات پیامبر اسلام(ص) که در تورات آمده و برخی احکام که بخش کمی از آن را تشکیل می‌داده، دگرگون نشده بود، سخنی بدون دلیل خواهد بود؛ زیرا کسانی که بخش زیادی از تورات را به غیر تبدیل کرده‌اند، چرا نباید این مسأله خطیر(صفات پیامبر) را نیز دگرگون کنند؛ در حالی که خطر و زیان این موارد، بیشتر از آن احکام بود؟ آنچه از قرآن برداشت می‌شود، این است که تورات زمان پیامبر(ص)، کتابی قابل استناد برای کشف برخی مطالب بوده و کتابی که دستخوش تغییر در الفاظ شده باشد، نبوده و از حالت الهی بودن خارج نشده بود که این فراز از آیه به آن دلالت آشکاری دارد: «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو: «اگر [جز این است و] راست می‌گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.» (آل عمران/93)

با این تفاسیل، اکنون سوالی ایجاد می‌شود که یهودیان چه چیزی را تحریف می‌کردند؟ اگر لفظ را تغییر نمی‌دادند، پس تغییری در کلام الله صورت نمی‌پذیرفت و به طریق اولی تغییری نیز در معانی صورت نمی‌گرفت. با این وجود، چرا خدای متعال از کار آنها با لفظ تحریف نام برده است؟

برخی از مفسران، تحریف در این آیات را به معنای سوء تأویل گرفته‌اند (ابن کثیر، 1419ق: 222/1؛ طوسی، بی‌تا: 470/3) شیخ محمد عبده می‌گوید، «از جمله معانی تحریف، تأویل گفتار است؛ به این معنا که آن را بر غیر از معنای وضع شده حمل نمایند. آنچه از معنای تحریف متبادر است، همین است؛ زیرا دستاویز آنان در انکار پیامبر اسلام(ص) و انکار نبوت ایشان، همین معنا بوده است؛ از این رو، بشارت نبوت ایشان را همواره تاویل می‌کنند» (عبده، بی‌تا: 140/5) بدین ترتیب، مراد از کلام الهی که تحریف نمودند، اخبار تورات به بشارت آمدن رسول اسلام(ص)

بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم 161

و اسماء و صفات او می‌باشد که به عوام خود گفتند: این آن کسی نیست که تورات بشارت آمدن او را داده است؛ با اینکه می‌دانستند همان است. (طیب، 1378ش: 63/2) بر طبق این تفسیر نیز تحریف تورات به الفاظ ارتباطی ندارد و مربوط به تاویل خارجی و مصداق سازی نادرست است.

در نهایت باید گفت که اگر در الفاظ تورات، تغییر و تبدیلی صورت نگرفته است، خرافات و اتهامات ناروایی که به پیامبران بزرگ الهی از جمله، به دست آوردن منصب پیامبری با حقه و حيله توسط یعقوب(ع) (تورات، سفر تکوین، باب 27)، نسبت زنا به حضرت داوود(ع) (شموئیل، کتاب دوم، باب 11 و 129)، بت پرستی توسط حضرت سلیمان(ع) (پادشاهان، کتاب دوم، باب 23) و... را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

در پاسخ باید گفت که کتب موجود، هیچگونه ارتباطی با کتب انبیاء الهی نداشته و در مقابل آنها تألیف شده است. (مصطفوی، 1380ش: 5/104) همانطور که قبلاً به این نوع از دست نوشته‌ها اشاره شد.

4. نتیجه

با توجه به آیات مربوط به تحریف تورات و آیات مرتبط با آنها، می‌توان گفت که در مورد تحریف، تورات سه نظر وجود دارد؛ اول اینکه یهودیان برخی از حقایق مربوط به پیامبر اسلام(ص) را که در تورات آمده بود، کتمان می‌کردند. دوم اینکه یهودیان بر پیمان خود عمل نکردند. سوم اینکه یهودیان برای حقایق تورات، مصادیق نادرست عنوان می‌کردند. در نتیجه تحریف تورات در زمان پیامبر اسلام(ص) از نوع لفظ و معنا نبوده و مربوط به خارج از لفظ و معنای تورات بوده است. البته به نظر نویسندگان

و با توجه به قراین موجود در خود آیات، مراد از تحریف، غالباً همان کتمان حقایقی در مورد پیامبر اسلام(ص) است و از آنجایی که نقض پیمان، نوعی کتمان حقیقت به شمار می‌رود، برگشت نظر دوم هم به همان نظر اول است. هرچند نظر سوم هم به عنوان نظری درست زیر مجموعه نظر دوم است. بنابراین آنچه از آیات برداشت می‌شود، تحریف تورات، عموماً همان کتمان حقایقی درباره نشانه‌های پیامبر اسلام(ص) بوده است.

بدین ترتیب با بررسی آیاتی از قرآن مجید که لفظ تحریف در آن به کار رفته است، پی بردیم که:

- این آیات در مورد کتاب یهودیان(تورات) می‌باشد و نه دست نوشته‌های آنها.
- کسانی که به تحریف تورات می‌پرداختند، تعدادی از احبار یهود بودند.
- تحریف کتاب تورات در قرآن به معنای تغییر در الفاظ و معنای آن نیست.
- تحریف تورات(کلام الله) از مواضعش به معنای شکستن پیمان‌های بسته شده با مردم و عمل نکردن و انجام خلاف این حدود و یا کتمان حقایق است.
- کتب موجود هیچگونه ارتباطی با کتب انبیاء الهی نداشته و در مقابل آنها تألیف شده است.

- با بررسی آیات قرآن، دیدگاه منتخب در این پژوهش این است که اصطلاح قرآنی «تحریف» در مورد تورات، پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف، به مفهوم «کتمان مبتنی بر فرا متن» است. (احمدی، 1393ش: 9)

کتابنامه

1. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

بررسی تحریف تورات از نگاه قرآن کریم 163

2. ابن درید، محمد بن حسن؛ (1998م)، جمهرة اللغة: بيروت.
3. ابن فارس، أحمد بن فارس؛ (1404ق)، معجم مقاييس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
4. ابن منظور، محمد بن مكرم؛ (1414ق)، لسان العرب، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
5. احمدى، محمد حسن؛ (1393ش)، مساله شناسى تحريف، قم: انتشارات دانشكده اصول الدين.
6. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ (1407ق)، صحاح اللغة، بيروت: دار العلم للملايين.
7. حسيني زيبيدي، محمد مرتضى؛ (1414ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: دارالفكر.
8. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ (1412ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.
9. سعيدى روشن، محمد باقر؛ (1387ش)، متن، فرا متن و تحليل معنای پایه و نسبى و تطبيق آن با تفسير: مجله مطالعات اسلامي، تفرنگي.
10. سيوطى، جلال الدين؛ (1421ق)، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت: دارالكتاب العربى.
11. طبرسى، فضل بن حسن؛ (1372ش)، مجمع البيان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
12. طوسى، محمد بن حسن، (بى تا)، التبيان فى علوم القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربى.

13. طیب، سید عبدالحسین؛ (1378ش)، الطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
14. عبده، شیخ محمد؛ (بی تا)، تفسیر المنار، تالیف محمد رشید رضا، بیروت: دارالمعرفه.
15. فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ (1409ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
16. فیض کاشانی، ملا محسن؛ (1415ق)، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
17. فیومی، أحمد بن محمد؛ (1414ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دار الهجرة.
18. قائمی نیا، علیرضا؛ (1393ش)، بیولوژی نص، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
19. قرشی بنابی، سید علی اکبر؛ (1377ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
20. _____؛ (1412ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
21. مصطفوی، حسن؛ (1368ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
22. _____؛ (1380ش)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
23. مکارم شیرازی، ناصر؛ (1374ش)، تفسیر نمونه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
24. واحدی، علی بن محمد؛ (1383ش)، اسباب النزول، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشر نی.